

نگارنده : مهندس ن ،ن،ا

با مقدمه ای از : مهندس ک. براهیم خیل

در سایه روشن درسهای تجارب نیم قرنه (3)

مقدمه :

حاکمیت ملی و مردم ستمدیده و دردمند مان از دیر باز ، بویژه در تاریخ معاصر بگونه مستدام مورد تاخت و تازهای نوبتی کشور های استعماری و همسایه ها قرار گرفته و حاکمیت های دست نشاندۀ در نقش پیشقراول تجاوزگران، به قصد کشتار های بی رحمانه، تعبیه و حمایت گردیده اند . این مسأله همراه با نبود عدالت اجتماعی، دو مشکل و معضله تاریخی ای را میسازد که مین و توده های بلا کشیده و عقب نگهداشته شده ما از آن رنج تاریخی میبرند .

اشغال و حاکمیت های پوشالی وابسته ، تمامی بنیاد های ساختار اقتصادی اجتماعی و سیاسی فرهنگی سرزمین ما را به مقیاس بزرگ ویران نموده و عقبانی وحشتناکی را بدنبال داشته است.

طی سده های پسین بویژه پس از جنبش مشروطیت ، جریانات و جنبش های گوناگون سیاسی اجتماعی به همت مبارزان آزادی خواه و عدالت طلب ، تلاشها و روشنگری های فداکارانه و قابل قدری را انجام داده اند . اما سوگمندانۀ پیامد های ان سوای استبداد غلیظ و سرکوب خونبار و باز دارنده که غیر قابل انکار است، حاصلی از پی نداشتۀ و نتوانستند متن حرکی جامعه و تحولات انرا چنان شخم زنند و شیار ایجاد کنند که بذرا ان بگونه فعال مایشأ در تغییرات سیاسی- اجتماعی اتی اثر گذار باشند .

این ضعف علرغم طرح ها و برنامه های مختلف از همان آغاز جنبش مشروطیت جدأ محسوس بوده است . فقط بعد از تجاوز وحشتبار روس است که بطور ضمنی جزوه های تحلیلی و برنامه های که بر بنیاد دو محور [اصل] آزادی ملی و عدالت اجتماعی تدوین گردیده بودند، ارایه میگردد . مگر به سبب حذف و به حاشیه کشاندن این جنبش و رهروان ان و انهم به علت قرار گرفتن در آتش متقاطع از دوسو ، روس و مزدوران و نیرو های سود جوی مذهبی با پشتگاه بزرگ لوزستیکی نظامی خارجی توأم با موج سواری بر باورها و ساده انگاری عوامانه دینی مردم، نتوانستند در فعل و افعالات سیاسی اجتماعی نقش کارا و ماندگار ایفا نمایند.

این کمبود و فقدان یعنی نبود مانیفستی جامع بود و است که سبب میگردد تا در بازه زمانی طولانی نیرو های ازادپنخواه و تحول طلب در یک ساختار دموکراتیک و عدالت خواه حول محور های آزادی ملی و عدالت اجتماعی واقعی کُرد آیند و نقش تاریخی ملی را ادا نمایند .

با انکه پس از اشغال کشور از سوی امریکا ، تحولات تیوریک در گستره فکری سیاسی به درجاتی صورت پذیرفته، مگر به علت بی توجهی به راهکار های عملی و مردمی مانند گذشته ، در چار چوب تیوریک و حالت صفری و صرفأ رسانه ای باقی مانده است و این یکی از علل حیاتی است که تا هنوز و به ادامه ، سرزمین و مردم ما به ملعبه و جولانگاه مداخلات و جنگ های نیابتی بیگانگان و مزدوران بومی انها تبدیل و حاصل ؛ تداوم تراژیدی مزمن و حاد ، تض حاکمیت ملی و برعکس جاگزینی حکومت های پوشالی بوده است .

با همه اینها و به یژه پس از معامله خاینانه امریکا و سپرده شدن مقدرات کشور به گروه وباند های ماورای فاشیستی و بدوی مزدور، عده ای از روشنفکران مسول و رسالتمند از زوایا و دیدگاه های مختلف به این مهم - کار به خاطر تدوین مانیفست ملی دموکراتیک - پرداخته و افکار و نظریات شانرا به هدف ایجاد سازمان یابی جنبش ازادیبخش و همزمان همسویی با تحركات ازادینخواهانه که بگونه خود جوش و یا از سوی تشکلات دیگر، راه اندازی شده است، ارایه و به نشر رسانده اند .

یکی از این کوشش ها و تلاشهای ارجناک نوشته فشرده دوست عزیز ا.ن.ا میباشد . ایشان طی مقاله ای تحت عنوان " در سایه روشن درسها و تجارب نیم قرنه" با آگاهی از تاریخ گذشته بویژه چهار دهه اخیر از آغاز ایلغار روس تا جابجایی رژیم سرپا وحشت و دهشت طالبی بوسیله امریکا، گوشه ها و پهلو های مختلف تهاجات پیهم استعماری و تحمیل حاکمیت های وابسته ضد مردمی و فاشیستی را با وضاحت و بگونه تحلیلی و قسماً تحقیقی بیان و مورد بررسی موشکافانه قرار داده اند .

چهره واقعی و گویا تمدنی لیبرالستی ، حقوق فرد و جامعه جهان سرمایه، رقابت ها و تضاد های افعیون استعماری- استکباری ، توأمان با دید فلسفی-نظری روی مقوله ها و واژه های چون سلطه گر- سلطه پذیر، مناسبات قدرت، ازادی و بسیاری مصطلحات جامعه شناسانه، روشنگرانه مکث و تعریف گردیده اند . تمامی ان بهانه ها و تمهیدات استعماری به منظور چپاول غارت و تجاوزگری برای "بهشت خودی" و جهنم برای دیگران(مردمان و اقوام غیر متمدن) که بهره یی جز ویرانی قتل و کشتار از این جهان متمدن ندارند زیر پوشش گسترش کاذبانه ارزش های دموکراتیک، عدالت و نظام سازی به منظور سودجویی و اطفای افزون طلبی ناگزیر سرمایه در این نوشتار با ژرفبینی و روشنگرانه مستند سازی شده چنان که تنبیل ترین ذهن ها قادر به فهم گردد . تحلیل واقعی از نیات و مناسبات قدرت ها در سطح جهان (گذشته حال و آینده) و شکل گیری معادلات نوین قدرت پیشترینه به هدف غارت وحشیانه اما با ظاهر متمدنانه داشته ها و ثروت های ملل فقیر و عقب نگهداشته شده پهلو مثبت و بیانی دیگر مقاله میباشد . نویسنده هم به دلیل عشق به زادگاه و سرزمین مادری و نیز ارمان عزیز و صادقانه تعالی و پیشرفت و تأمین حقوق انسانی همه مردمان میهنش پس از افشای اهداف و انهمه تجاوزگری های سالیان اخیر به صورت مشخص و خالی از ابهام، فلسفه وجودی، مقاصد اصلی و عقبی، ترفند های راه کاری و راهبردی و بلاخره چگونگی سازماندهی های استخباراتی احاد انسانی و گروهی پدیده و پروژه ای طالب را بوسیله سازمان جهنمی "سیا" در همکاری تنگاتنگ با دستگاه مخرب ای اس ای و شبکه های دینی استخباراتی عرب بوضوح تمام و غیر قابل انکار شرح داده است . برملا ساختن چهره واقعی این پروژه خانمانسوز با تبلیغ دو انگیزه " قوم" و "مذهب" ، سو استفاده از بستر عقبانگی های تاریخی اجتماعی، روان شناسی اجتماعی و ساختار اتنیکی کشور، مسایل محوری نوشته آقای ا.ن.ا. است که هیچگونه شک و تردیدی در این دریافت ها بدلائل متقن و ثبوتی وجود ندارد . طالب به عنوان پدیده ای برون آمده و نتیجه ای بدویت ذاتی عقبانگی اجتماعی-تاریخی سرزمین مان بواسطه نظریه پردازان مغرض و خائن فرنگی و داخلی تبلیغ کردن، نیز مورد دیگری است که نویسنده عزیز نقادانه به ان پرداخته است . با خوانش نوشتار و حتی روخوانی تعجیلی ان میتوان فهمید که اصل تفکر و هدف نویسنده گرامی، پس از انکه عوامل سازه ها و دیگر موثرات اوضاع کنوی کشور را روشن میسازد، این گزارش گونه مشروح بر فراخوان را، نهایت صمیمانه ، دلسوزانه و وطنپرستانه برای تمامی انهایکه اگر برای لحظه ای هم در اندیشه نجات مبین و مردم باشند،- اصل فراخوان بعداً تدوین و ارایه میگردد- بی هیچ ادعایی، تکمیل و نهایی ندانسته اند تا باشد دیگران هم که عرق وطن و نجات ان در وجدانها و سر های شان به جولان آمده ، احساس مسولیت نموده پا پیش گذارند و با پیش کش

نظرات و برداشت های خود در فاز بعدی به پیشواز شکل یابی جماعتی که رسالت روشنگری و تحرک فکری را فرض تاریخی و انسانی میدانند عملاً سهیم کردند. با این مختصر- تلاش و زحمات، نیات انسانی و ره پیوندی در راه آزادی و آزادی نگارنده ان.ا را خالصانه تقدیر و لبیک می گویم . 01.08.22 .ا.ک. ابراهیم خیل

و اما ،

ویرانگری و خشونت و دهشت و توحش بینظیر نئولیبرالی و مدعیان کاذب جامعه گرایی و اسلام سیاسی از خود بیگانه شده در زور، همکاسه این دو آئین مدنی ! ، جای که ، سرزمین و مردم ما مکان و آلت رقابت ها و دشمنی های سود جویانه و امتیاز طلبانه استعماری این آئین ها قرار گرفت و انجا که ، در فرجام کار، این مدنی ها، با تعطیل نزدیک به مطلق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی مان ، جواز نامه ای ماموریت استعماری اعمال و تعمیم سکوت و تاریکی گورستانی و استبداد فراگیر، در سایه اشغال نیابتی، به مقصد غارت و خونریزی بی درد سر و کم هزینه این خطه جنگ زده را ، به مجریان و پا دوک های مخنث اسلام تهی شده از معنویت ، دو دسته و مخلصانه رسماً تفویض و تقدیم کردند ؛ بی کم و کاست، درونمایه اصلی تاریخ نیم قرن اخیر میهن ما را میسازد .

قدرتمداری کمونیستی راه انحلال پیشه کرد و لیبرالیسم پیروز درتبانای با اسلام قدرت زده ، تا انجا به ترکتازی های جهانخوارانه به جلو تاخت که دیگر رمقی برای زندگی حداقل انسانی استثمار شوندهگان جهان یک قطبی، در حوزه نفوذ استعمار پیش باقی نگذاشت . سیستم قدرتمداری سرمایه داری لیبرال مانند هر نظام قدرتمدار دیگر برای ادامه حیانتش به تغذیه مستمر و انهم بلعیدن و مکیدن هر چه بیشتر از پیش، نیاز داشت و دارد . به خود افزایی قانونمندی قدرت است در غیر ان قدرت منحل میشود . از مجرای جذب نیروهای محرکه زیر سلطه ها ، کمبود مانده، در کالبد امپراتوری یکه تاز، علایم انحلال آشکار کرد. اعلام سیاست "امریکا اول" و غلطیدن اداره دونالد ترامپ در موقعیت انقباضی وضع الجیش ، مصداق این قانونمندی قدرت است که اداره جدید در قصر سفید را در تقلا عبوری از این بحران گریبان گیرش ، در موضع جنگ و گریز بیمارگونه غلطانیده است. یک نمود این سیاست جنون آمیز و بیماری زاء و اشنگتن- لندن ، سعی فضولانه پاک کردن آرام آرام دستهای الوده بخون ، به دامن چرکین اسلامیت های گوش بفرمان اش در منطقه و به ویژه در افغانستان است . این یعنی أم الفجایع جنایتبارانه .

از فاجعه یاد شد . نخست برای گشودن مدخل بحث، یک گوشه ای تراژیک ، از پانورامای این فاجعه را در محراق توجه قرار داده ، بعد راه مانرا ادامه میدهم .

حین تماشای این پاناراما غم انگیز، آنچه به سرعت توجه را جلب میکند، فلاکت‌بارترین چهره های آسیب‌ساز و عربده کش، روی عرشه کشتی توفان زده و بی ناخدای میهن خود را، مشتی خدمه و فعله بدنام اسلامی ملقب به دهشت افگن یا تروریست می بینیم و می یابیم که در یک تبانی معامله گرانه و قمار نئولیبرالی- اسلامی، چون شمشیر داموکلوس بر فرق چهل ملیون انسان جنگ چهل ساله زده، آویزان شده اند. پسمنظر وقایع را مبدأ بحث قرار دهیم.

در تداوم خزیدن خزنده وار روس در افغانستان و نقش آنها در اولین کودتای سرطانی (چنگاش ئی) که جمهوری اسمی - سرداری- داود خانی و سپس کودتای خونین ثوری (غوایی) ایکه، جلوس "خپ" های جنون قدرت زده بر اورنگ زمامداری خونریزانه کشور را بدنبال داشت، روسها با اشغال نظامی میهن ما علاوه بر زیر پا گذاشتن همه نورم های اخلاقی و ارزشی و قوانین- تا انزمان قبول شده- بین المللی، از خط تقسیم مناطق نفوذی جهان دو قطبی، نیز عدول و عبور و اما هنوز اب شعف این جهان گشایی دهن های شان را، بدرستی قورت نداده بودند که از جانب رقبای در کمین نشسته، به نیروی بازو و همت مردم دلاور و خوشباور ما، ان لذت، گلو گیرشان گردید. یک دهه جنگ و اشغالگری و مقاومت بی نظیر مردمی، منجر به فروپاشی و دفن نظام قدرت محور روسی - اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی-، گردید. شکست و عقب نشینی (فرار) روسها در افغانستان یک رویداد تاریخی بود. در فاصله میان این رویداد تاریخی تا اشغال مجدد افغانستان توسط قوای چندین ملیتی در سال اول قرن 21 م، حوادث ویرانگرانه و تبهکارانه ای را شاهد بوده ایم که هرچند، بدون توجه جامعه شناختی- تاریخی، به ان رویدادها، فهم چند و چون اشغال بیست ساله و استمرار ان اشغال تا امروز، مشکل خواهد بود؛ اما به دو دلیل، یک: طولانی شدن این نوشته که در ادامه تمرکز بیشتر روی وضع فعلی خواهد داشت، دو: موجودیت برخی کار های رهنما و موثر اصحاب قلم در بایگانی ها، که در صورت نیاز مراجعه به ان، قابل دسترسی هستند؛ در اینجا برای حفظ تسلسل، چند فقره معدود این نوشته را به چکیده رویداد های ان سالها اختصاص میدهیم.

در باره نقش گرداننده اصلی خارجی جنگ ضد روسها در افغانستان، یعنی امریکایی ها و "راعایای" غربی، عربی و منطقوی اش، بعد از ان مقطع زمانی، این نظر که "امریکایی ها افغانستان را فراموش کردند" عمداً بر سر زبانها انداخته شده و پیوسته از زبان انهای که اغلباً دست در جیب و چشم برخوان "عمو" داشته اند، با زبان "عامه پسند و عامه فریب" قدرت (=زور)، تکرار شده و با این تکرار قصد جا اندازی انرا به مقاصد چندگانه ای مرتبط با هم داشته و دارند. چند تا از این اهداف اغفالگرانه انزمانی را بشماریم: 1-

انکار و یا کم از کم ، کم رنگ نشان دادن نقش مردم در مبارزه و جهاد آزادی و ،
2- عقب نشینی تا سرحد هزیمت و انحلال نظام روسی را به سرمایه و سلاح و
مدیریت امریکایی ها منوط و مربوط دانستن و القا کردن و ، 3 - اعلام بی
مصرفی دستپاک های چرک و چتل مشهور به امیران تنظیمی و در کمال وقاحت
سپردن سخاوتمندانه لگام انها به کشور دست نگر خود پاکستان و ، 4- جنگانیدن
این لگام زده ها به قصد بخاک و خون کشیدن مردم و وطن زیر نظارت نوکر
خوشخدمت و اما بدطنیت پاکستانی و پروراندن بذر طالب و ، 5- سعی به ثمر
رساندن پروژه طالبان و به جولان در آوردن طالبان مست مخدر دین و
هیروئین قومیت و بعد جفتک پرانی های حیوانی وطن شمول این بهایم ، مطابق
اهداف پروژه . ما نیز ، این مقوله "فراموشکاری امریکایی" به مثابه بخشی
نسبتاً مهم از جنگ روانی علیه خود را ، جائیکه غفلت در توجه به جنگهای
روانی از این دست ، همواره به شکست های سیاسی مُهلک مبارزین بصورت
عام انجامیده و بصورت خاص سبب سردرگمی بخشی از سیاست ورز های حتی
صدیق هموطن که از سیاست معنای غیر از گرفتن قدرت و حفظ ان را مراد
میکنند و سیاست را تدبیر امور منزل و جامعه و کشور میدانند ، گردیده است ،
را ، به منظور درس آموزی ؛ بازنگرانه از پرویزن نقادی بیشتر میگذرانیم .
زیرا ، بملاحظه آنچه تا اینجا گفته امدم ، به نظر نمی رسد پای هیچ فراموش
کاری در میان بوده باشد . آنچه طی ان سالها در پشت پرده و در اطاق های فکر
سرمایداری جهانی در مورد وطن ما جریان داشت ، را میتوان فراموشکاری
امریکایی نه ، بل یک جنگ روانی اعلام ناشده ای گسترده ، اغفالگرانه ،
ناسپاسانه سرمایداری متجاوز جهانی در برابر افغانستان ، تشخیص کرد . ببینیم
ازمایش این نظر به محک رویدادها چه میگوید .

پروژه طالب از بطن جنگ های ویرانگرانه داخلی بعد از تخلیه جبری روسها با
سزارین جماعتی مشتمل بر امریکا- انگلیس ، پاکستان- عربستان ، به دنیا آمد .
مرور کوتاه بر چگونگی ارایش قوتهای جنگی ، در جنگ های پُر تلفات داخلی
ان برهه از تاریخ که به دخالت بیگانگان و درخدمت تحقق اهداف انها بوقوع
پیوست ، ضرور است . جنگهای فرسایشی داخلی ان سالهای شوم ، عمدتاً
میان ان شاخه های تنظیمی مستقر در پاکستان که سیادت یکدست ارباب افسار
بدست پاکستانی را میطلبیدند و موانع سر راه ان سیطره طلبی ، گرم نگهداشته
میشد . زیرا ، دیگران از جمله وحدتی های وابسته به محافل دینی- استخباراتی
ایران به تناسب نفوس دریک مقیاس کوچکتر فعال و هرچند از نظر شدت
ویرانگری و تخریب وطن شان به شان دیگران مسابقه داشتند ؛ با این وصف به
جز جاده صاف کنی برای نفوذ استخبارات ایران تقریباً بی هدف و برنامه بودند .
بقیای رژیم دست نشانده روسها در سطح افراد (اعضای خپ ها) بعد از جابجایی

و نفس راحت کشیدن در محفظه های قومی برای حفظ جان ، همزمان با جستجوی راه فرار به اغوش امپریالیسم برای امرار حیات، به شغل هیزم کشی برای آتش جنگ های داخلی تا آخر وفادار ماندند . سهامدار عمده دیگر ویرانسازی وطن ، ملیشه های قومی رشید دوستم متأثر از آموزه های رفتاری- ملیشه یی و سابقه استخوان شکنی های قومی زمان استیلا روسها ، نقش مشابه به اجیران جنگی خط ایران داشتند . از نقش ازبکستان یا کشوری که مارشال در قید حیات ما با هر سرفه بلند مخالفین اش ، در راه فرار شتابزده از کشور، در انجا -با معذرت- تنبان خشک میکرد و بعد در ترکیه نزول اجلال میکرد و میکند ، در جنگهای داخلی ان زمان زیاد نمیدانیم . اما روسها در موقعیتی نبودند که از طریق مهره های متمایل بخود تحقق اهدافی را در افغانستان دنبال کنند . همه اش هی دالر امریکایی طلبی . - تمسخر بیل کلینتون در مورد در یوزگی دالری بوریس یلسین در ان زمان که خود گویایی های زیاد دارد، نباید فراموش مورخین شود . - بی مناسبت نیست یاد اور شویم که از اواسط کودتا ثورتا یکنیم دوسال اول اشغال نظامی روسها ، از میان نیروهای ملی انقلابی که در میدان نبرد سیاسی نظامی سرفرازانه و مستقلانه رزمیدند و درخشیدند ، "سازمان ازادیبخش مردم افغانستان" ، "ساما" بود و اما به اصطلاح، "دولت مستعجل" بود که دلایلی دارد . اطلاق اصطلاح دولت مستعجل برای سازمان و جبهه مستقل مستضفین ، در افغانستان مرکزی نیز صادق است. از اینرو ، تنها جناح جنگی که هدفمندانه مانع ختم جنگ های داخلی بود جناح افسار بدستی بود که از پی یک دست ساختن سلطه ، در خدمت کمپنی های نفتی عفریزانه چپ و راست شمشیر افغان ستیزانه میچرخاند . و اینها کسانی دیگری نبودند به جز پاکستانی ها این همسایگان بیمرات و طماع و از پشت خنجرن . خلاصه در پایان ان مقطع خونین دهساله ، از بسیاری جهات تخریبی همسنگ با اشغالگری روسی ، کشور، جولانگه لشکر انچنانی طالبان بود . در چنین اوضاع و احوال ، پیشروی همراه با تائی و طمانینه در برخی نقاط صعب التسخیر، پروژه گشایش دهلیز افغانستان به آسیای میانه ، زیر نظارت مامور فساد پیشه پاکستانی که انجامش را بی بی سی امروز و فردا تبلیغ میکرد را خدشه دار و اشتهای سرکش سردمدار تمامت خواه جهان یک قطبی که عربده کشانه هیچ کندی و درنگی بر سر راهش را بر نمی تافت و با نیازهای دریا نوشانه و مکانیزم مکنندگی سرمایداری جهانی نیز در تضاد و تناقض بود، را کور کرد . وانگهی؛ آنچه با حیرت با چشم سر دیدیم ، چگونگی سرباز نمودن تومور چرکین تضاد و تناقض انفجاری بود که فوران میکروبی اش قانونمندان و سزوارانه و حتی میتوان گفت جانانه ، در حوادث نیویارک و واشنگتن شگفتی افرین شد ! صفحه برگشت اما مضمون همچنان اشغال و جنگ سلطه گرانه در افغانستان باقی ماند .

بیست سال اشغال و سلطه خونین نئولیبرالیسم :

بررسی نقادانه و تفصیلی این صفحه از تاریخ میهن نیز در چارچوب این نوشته بیشتر به دلیلی که جائی، در بالا یاد آور شدیم، عاری از دشواری نخواهد بود. برای رفع این اشکال قابل پیشبینی، بازنگری دو نکته عطف زمانی، یک: آغاز اشغال چندین ملیتی مستقیم بیست ساله و دو: انجام و پایان اشغال نظامی مستقیم و تحویلدهی کلید صوبه داری سلطه گرانه، به نایب مزد بگیر پاکستانی و لشکر بومی طالبی سر به فرمانش، برای شناخت اوضاع کنونی و سلطه استبدادی-استعماری جاری را حائز اهمیت دانسته، البته با این تصور و امید که اتخاذ چنین شیوه و روش مطالعه، توجه تلویحی اما ضروری به اهم رویدادها و حوادث این دوره طولانی مشبوع از تخریبها و فرصت سوزی های جبران ناپذیر را نیز، برای سهولت شناخت چند و چون اشغال جاری میهن و به این الزام راه و یا راه های بیرون رفت و نجات را میسر و ممکن خواهد ساخت.

دستاویز وبهانه اشغال : اشغال افغانستان بخشی از اجندای نفوذی غرب در آسیای میانه و تحکیم مواضع در شرق میانه به سردستگی امریکایی ها بود. رعایای (1) این کشور در اورپا و چند کشور آسیایی با تمسک به بلی گویی و گپ شنوایی ملل متحد، برای شاطرانه دویدن در رکاب ارباب امریکایی کاسه های گرمتر از آتش بودند. این مامول یعنی نفوذ، به آن سرعت و سهولت دلخواه برآورده شدنی نبود، مگر اینکه با حادثه مانند 11 سپتمبر گره زده میشد. سوگمندان این روش مصلحتی (مصلحت خارج از حق) اساس کار قرار گرفت و بدنبالان، فعالیتها در چند شاخه ای جداگانه به جریان افتاد که اتفاقاً در آغاز کار و تا مدتی برای مهاجمین موثر و سود آور و اما بتدریج کاروان دزد های استعماری را در دلدلزار و لجنزار و اماندگی فرو برده میرفت. به این شرح: در خط نظامی دیسانت و اعزام قوای چندین ملیتی به افغانستان برای کشتن اسامه و منهدم کردن شبکه تروریستی القاعده و در کشور های همجوار تازه به استقلال رسیده شمال، پایگاه طلبی و پایگاه سازی در آن جاها؛ در خط سیاسی با تکیه بر نیرو های ذخیره جهادی و انجویی و تکنوکرات های منتظر الامارت گوش به اواز در غرب، راه انداختن خیمه شب بازی مجلس بن زیر نظر **Godfather** بومی مافیاها جناب خلیلزاد و انجمن نفتی کفن دزد او، اقایان حامد کرزی و احدی افغان ملتی و ...، که البته بعداً از باتلاق نفتی استخبارات غرب و منطقه مهره های دستچین شده ای سست مایه وفادار به منافع خودشانرا مانند آقای اشرف غنی و "دلگی" او، اعوان و انصار، ریزه خوار های دور و

بر و لشکری از وطنفروشان مستعد در بوکشی و پاسبانی بارگاه خدای سرمایه ، در ازأ جیره و جیفه را نیز بالا کشیدند و مقدرات کمک های جهانی برای بازسازی سیاسی - اقتصادی افغانستان را که حیاتی مینمود ، به این مفسدین فی الارض سپردند .

بروز اصطکاک های ناگزیر و آغاز در جازدنها : تناقضات مشهود در هدف و روش و وسیله پروژه ای بزرگ تهاجمی غرب، در افغانستان، درنگ ناپذیری تهاجم را زیر سوال برد . اندیشه رهنمای این تهاجم وسعت بخشیدن و گسترش حوزه منافع حیاتی سرمایه داری جهانی با حقوق ملی کشور های استعمارزده و زیر سلطه منطقه به شمول افغانستان نمی توانست سازگار باشد . میدانیم در سامانه منافع طلبی، رابطه ها که در تضاد با حقوندی افراد ، جامعه ها و دولت ها استوار و برقرار می شوند ، کمزور همواره دهنده و بازنده و زور دار گیرنده و برنده است . یعنی رابطه از نوع سلطه است . و انگاه ، انتخاب و آراستن تیم سیاسی فساد پیشه حافظ منافع نیروهای مهاجم در افغانستان و منطقه در حالیکه با نقشه راه مهاجمین هماهنگی داشت با حقوق ملی ما و همسایه های شمالی تازه به نیمه استقلال رسیده های ما در تضاد بود . این اصطکاک منافع سرمایه داری مهاجم با حقوق ملی کشور های منطقه به زودی دست و پا گیر شد و در جازدن ها چهره اشکار کرد . شیوع فساد و فساد گستره همگانی ، ذاتی تیم دستچین شده ، به حیث عامل مهم در به سینه خزیدن مختوم به تعادل ضعف ها ، ضایعات و تخریب های سنگینی را بر طرفهای داخلی و خارجی تحمیل کرد . در جناح داخلی از رشد و تحول پذیری جامعه ای ایستا و استعمار زده ما با مقیاس کلان جلوگیری شد و در جناح خارجی از بی ابرویی و بی عزتی و خجالت و شرمساری سرمایه داری جهانی ، پرده برداشته ، چنان که ، طشت رسوایی ان نظام محکوم به رسوایی محکم بر زمین خورد . از اینرو ، نمیتوان و نباید این بی عرضه گی تیم دستچین شده را ، عامل اصلی هرزه گویی های نفرتبار اخیر و چون مار زخمی بخود پیچیدن های آقای جوبایدن سالخورده و کین توزی او در مورد افغانستان دانست . زیرا اداره قصر سفید ، در یک خیانت بین المللی تاریخی به افغانستان ، کوردیناتور اصلی وطنفروشی و وطنفروشان بومی با همه تبعات ضد افغانی و افغانستانی ان بوده است .

فرار بزدلانه - سودجویانه آقای جهان : در حقیقت، نخست تیم نخبه شاه دزد ها یا همان مفسدین فی الارض یاد شده ، دُمب ها روی کول ها گذاشتند و با پشتبارهای دزدی ها و غارت ثروت های بیت المال، سبقت جویانه، راه فرار در پیش گرفتند . تقدم و اولویت دادن در فرار به فراری های بومی البته از موضع ارباب بیگانه منطقی نیز بود . زیرا یک سوم کمک های مالیه دهندگان کشور های کمک کننده نقشه مندانه توسط همین مفسدین فراری بومی حیف ومیل و به

بیرون انتقال داده شده بود و آن دزدی‌ها باید به رسم "چراغی که در خانه بسوزد مسجد را صبر است" دوباره به مکانهای اصلی برگردانده میشد، که شد. و اما، شکست و عقب نشینی شرمسارانه و خجالت اور سیاسی - اخلاقی - اقتصادی امپراتوری سرمایرداری لیبرال در افغانستان و آسیای میانه، در انطباق با ستراتیژی انقباضی ایالات متحده، قابل پیش بینی، قانونمندان و به احتساب خاصه های قدرت اجتناب ناپذیر بود. آنچه در این رابطه روی ان بایست تاکید زیاد صورت گیرد، اینکه، بعد از ان همه تجارب تلخ و استخوان سوز، تمثال مشهور بیسوادی فاحش سیاسی خواهد گشت، هرگاه به توبه گری (گرگ ها) باورمند شده و روی ان توبه حساب باز کرد و از دروازه بیرون رفتن مدعی را دید و از دریچه وارد شدن اش را نه و یا بدتر از ان، این وارد شدن را نادیده گرفت. بنا بر این، نباید با رنگ عوض کردنهای سرمایرداری جنایت پیشه جهانی مسحور شد و به ان وقع گذاشت. همینجا بیفزائیم، این نه گفتن به سلطه گر، به معنای تجرید خود خواسته ای که قراول چی های آستان سرمایرداری به منظور تحمل پذیر سازی سلطه گری، ریاکارانه و ریزه خوارانه انرا، ناگزیری زیستی عصر جهانی شدن تبلیغ میکردند و تا حال میکنند، نیست. برعکس، برای کشور های زیر سلطه جهان و بیشتر و بیشتر از همه افغانستان که مردم اش، به زعم متجاوزین، به کشته دادن مستمر عادت داده شده اند، در تلاش شان برای "طرح نو افگندن" در ایجاد روابط ملی و بین المللی بر بنیاد "حقوق پنجگانه"* با روش موازنه منفی یا عدمی در سیاست خارجی و با کشیدن ابتکار عمل از چنگ موسسات سیاست گذار سرمایرداری سلطه گر برای افغانستان و راست و دروغ آزمایی های مستمر و مداوم اوراد آزادی و دموکراسی و حقوق بشر خوانی مرتاضانه و سادویی انها، در راستای پیوستن ها و نزدیک شدن های جامعه های گوناگون، برای تجرید سرمایرداری جهانخواری که حساب و کتابش با مردمان جامعه های سرمایرداری یکی نیست، لازم و ضروری میباشد.

در چند فقره آغازین این نوشته سعی شد تصویری کلی از اوضاع جاری وطن، با این چشمداشت که تکمله ای که به ادامه نگارش در پسمنظر ان تصویر جا دادیم، در فراهم اوری تسهیلات برای شناخت وضع موجود و تعیین سمت و سو حرکت جامعه ملی، فارغ از اراده زورگویان بیرونی و زور پرستان وطنی و دقیقاً مبتنی بر اراده آزاد و حقوندانه صاحبان اصلی این سرزمین، یاور و مددگار واقع شود. نیت این بود.

اوضاع کنونی

اشغال نیابتی با همه تبعات تجاوزگرانه، شاخص اوضاع سیاسی کنونی کشور است. سلطه و قبضه تمامت خواهانه استخبارات نظامی پاکستان، آی اس آی، با لشکر

فارغان مدارس دینی-استخباراتی انکشور یا طالبان افغانی و پاکستانی و مشاورین پاکستانی و سلاح و مهمات امریکایی، حاکمیت ملی را برای مردم افغانستان کاملاً از معنا و مفهوم تهی و بجای آن سلطه بیگانه را نشانده است . این نوع سلطه بدخیم منحصر بفرد ، یک سلطه گر نو پا و فقیر و دست نگر ایکه (پاکستان) خود در بند سلطه گران بالا دست چنگانه ، در تهدید و ترس جنگ داخلی و خارجی و فرو پاشی بالقوه، دست و پا میزند، بر سراسر میهن ما سایه شوم استبداد از نوع دینی با پشتوانه قومی گسترانیده است .

با این حال ، به این مسأله نمیتوان کم بها داد که کشور پاکستان از مشق سلطه گری چند دهه اخیر درسهای فراوان آموخته و آندوخته است و در حال حاضر رابطه انکشور با افغانستان از موضع سلطه است . اما شبیح بحران مشهود و همچنین زیر پوستی حاکم بر اوضاع منطقه و جهان و بی ثباتی ناشی از آن و پیش بینی ناپذیری چگونگی تغیر و تحول اتی اوضاع و سمت آن و در این متن ماموریت دشوار مدیریت علایق و منافع نوسانی و متضاد شرق و غرب ؛ با ابزار کهنه سلطه استبدادی دینی - تبعیضی دورنمای تیره و تار را در برابر دو کشور پاکستان مسلط و افغانستان زیرسلطه گشوده است .

بعد از جابجایی و چیدن پُرشتاب اولیه مهره های پاکستانی و پاکستانی مشرب طالبان در حکومت دست نشانده آنان، زیر نظارت رئیس آی اس آی جنرال فیض حمید -وبعد ظاهراً بیمصرف شدن و حذف او-که از نظر برنده یک جنگ، غیرعادی نیز نیست ، حرکت های سیاسی زیگزاگ پاکستانی ها توأم با غارتگری شتاب الود-بخصوص غارت و تخریب معادن- ، همانسان که قصد تحقق اهداف پوشیده و پنهان از جمله تثبیت و تحکیم ضمانت های مادی - معنوی اسارت و غارت دراز مدت افغانستان را دنبال میکند ؛ ناشی از دلهره و ابهام و بی ثباتی ظاهری اوضاع و تحولات نیز بوده میتواند .

و اما اوضاع داخل وطن را چگونه می بینیم . برای مشاهده و بیان اوضاع جاری وطن از یک مجرای نامتعارف وارد ماجرا می شویم . با آغاز درامه تسلیمدهی کابل به طالبان ، دستهای مرئی و نامرئی بنای کار شان را بر زمینه یک سناریو اغواگرانه یعنی خروج غربی ها و همکاران بومی انها از کشور ، که تلویحاً انتقاف برگشت هموطنان به میهن را نیز گوشزد میکرد و میکند ، استوار کردند . در یک هیاهوی گمراه کننده سوژه ای فریبنده شمارش پرواز ها و تعداد فراری-مهاجر و چگونگی و شیوه فرار-مهاجرت و دزدی های اراکین دولتی ، حساب شده انتخاب و بگونه پُر سرو صدا به تبلیغ ان پرداختند . در این سناریو نقش زبان عامه پسند و عامه فریب قدرت را از حنجره رسانه ها شنیدیم و دیدیم که چگونه از یک ترفند بشر دوستی یعنی مهاجر پذیری ، بریک توطئه وخیم و ضد بشری ریاکارانه پوشش ساتر موقتی ساختند و از ان با مهارت برای تسکین

افکار معذب‌ملی و جهانی و رد پا گم کردن‌ها، سودبرده و می‌برند. افکار عامه که اغلباً به مدد انحصارات رسانه‌های سلطه‌گران، در خدمت سرمایه‌داری فزونی طلب و مهاجم جهانی بکار گرفته می‌شود، با استبداد و خشونت ناسازگار است. افکار عامه با دموکراسی اینهمانی داشته، محلل خوب زور بوده و در نقش بی‌محل‌کننده استبداد عمل می‌کند. سرمایه‌داری و همه سامانه‌های سیاسی غیرسرمایه‌داری متکی به مصرف زور، دشمنان دموکراسی اند و به این علت مجبور اند افکار عامه را دستکاری کنند. صف آراییی پوشیده و عریان سرمایه‌داری جهانی، حتی برضد پوسیده‌ترین و رسوا‌ترین شکل دموکراسی صادراتی در افغانستان، در همسویی و هماهنگی با استبداد مافیای دینی طالبی، ساخته و پرداخته خودشان، در پایان نمایشنامه مضحک و منفور و خونین بیست ساله، شاهد زنده تاریخی است. طبعاً فراموش نمی‌کنیم، آزادی و دموکراسی سرمایه‌داری آزادی و دموکراسی کارفرمایی است و در بیرون از جامعه‌های سرمایه‌داری مصرف و کارایی استعماری - استثماری دارد.

چرا اژدهای هفت سر طالبان؟ تا اینزمان، طالبان متکامل‌ترین و پیچیده‌ترین سازه و ساختار خودکار عرضه شده به بازار استعمار، با کارایی‌های چندپهلوی همزمان؛ در افغانستان است. این مخلوق شبیه به اژدهای دست‌آموز هفت سر، برخاسته از امتداد خط دیورند -، میتواند همزمان از پس اجرای ماموریت‌های چندگانه ناممکن بر آید. به برخی از توانایی‌های سحرآمیز این هیولا اشاره کنیم: به بند کشیدن جسم و جان یک ملت از راه معنویت زدایی از دین (اسلام) و تبدیل دین به ابزار خشونت مجسم مادی و از این راه، تبدیل کشور به یک زندان مملو از زندانیان محکوم به فقر و گرسنگی و بی‌خانمانی و مریضی و بیسوادی و ترس و تخدیر فرهنگی و ... از یک کشور هرچند فقیر ولی باعزت و با غرور، ساختن گدام مواد مخدر جهان و پاسبانی و نظارت بر تجارت آن در همدستی با تروریست‌های دولتی بیرونی‌ها و مافیای‌های مالی - نظامی جهانی و آنگاه؛ ترساندن همسایه‌های قدرتمند با شاخ و شانه کشیدن‌های تروریستی - مافیایی - انتحاری و در عین حال ماهرانه و ناباورانه با اکت و ادا درآوردن‌های ضد امریکایی - انگلیسی - (حتی) ضد پاکستانی! این آشیا، سخت خاضعانه و حقیرانه و زبونانه در اجرای اوامر و تطبیق نقشه‌های آن‌سه، مصروف جبین مذلت بر زمین خجلت سائیدن‌ها، خلاصه تبدیل یک کشور جنگ‌چهل‌ساله زده به زندان بزرگ برای باشندگان آن. این زندان به وسعت وطن را به زعم حیوانی خود برای "نه" گویان به اسارت و استبداد و برای آزادی و استقلال طلبان عدالتخواه و نیمه بزرگ‌بدنه جامعه یعنی زنان تدارک دیده‌اند. این‌ها را نوشتیم، تا دیر نشده اضافه شود که این موجود ترسناک سحر آمیز، متناسب به میزان پیچیدگی‌های عصری و دهشت‌افروزی‌های خونین و خوابگردی‌های

و هم آلودش سخت شکنند و آسیب پذیر نیز است. دورتر راز این شکنندگی و آسیب پذیری ان را نشانی خواهیم کرد.

پرونده پروژه ابزاری طالبان، با آغاز اشغال چند ملیتی افغانستان، با سردستگی امریکا، به سبب اولویت های شرایط نو، موقتاً و ظاهراً بسته شد. هرچند با اِکراه. اما هیچگاه از سر میز برداشته نشد(2). یک دلیل به روز کردن نقشه پروژه طالبی را گُندی پیشروی و ناتوانی در یکسره کردن ماموریت قبلی نافرجام انها نامیدیم. ان تعجیل سرمایه داری جهانی در جهان یک قطبی، بعد از انحلال اتحاد شوروی و منقضی شدن موافقتنامه های قبلی تقسیم جهان، در گرما گرم جشن های "پایان تاریخ"، راه انداخته شده برای اقبایی جهان یک قطبی، اقا و رعایا را به این صرافت انداخت تا وسعت جغرافیا جدید را که خدا دادی جلوه میکرد با حجم خریطه بلعیدنها و مکیدنهای شان همسان و همخوان سازند. انگیزه تعجیل سرمایه داری که با لشکر کشی با ان وسعت و حجم راه انداخته شد، این بود برادر! و چون از اول نیت شوم بود و هدف پلید، و نیت و هدف زورگویی و سلطه گری بود و بنا بر دروغ و فریب بزرگ بنام جنگ علیه تروریسم گذاشته شده بود، چنین شد که، از همان آغاز ماجرا، ستون فقرات پروژه جدید یعنی طالبان لق و معیوب بار آید. زور آدمی را کر و کور و لال میسازد. آقای جهان انحلال شوروی را دید اما عامل انحلال انکشور یا مصرف بیدریغ قهر در رابطه هایش در درون و بیرون جامعه شوروی را نخواست ببیند.

درسهای 9 ماهه اشغال نیابتی: طالبان هرچند از طریق جاده صاف کنی برای فراریان رژیم چپاولگر داخلی و حامیان غارتگر بیرونی ان رژیم خاین و وطن فروش بر افغانستان استیلا یافتند، اما از مشاهده سرعت و چگونگی فرار نقشه مند- بزدلانه فراریان، چنان تلقین شدند که خود را با یک غرور کاذب فاتحین جنگ با اشغالگران غربی و بالاتر از ان "قدرت فاتح جهانی!" تصور کنند. صد البته، یک عمر بردگی ذهنی و مادی و زندگی جنایی هولناک طالبان در نقش ابزار جنایات سنگین، این روان پریشی های انها را تا حدی قابل فهم میسازد. با این حال، دیده شد که این جماعت بیماران روانی بعد از بیست سال پادویی و شرکت و مساعدت در کشتار و بارانیدن مصایب بر سر افغان ها در رکاب پاکستان و صاحبان اصلی خود، امریکا - انگلیس، نه تنها احساس خجالت و ندامت نکردند و بسیار سزاوارانه، نه تنها ماه عسل پیروزی نداشتند، بل، حتا روز عسل پیروزی شان را نیز تجلیل کرده نتوانستند. اینها به ادامه تحقیر و توهین های دیرینه سال زندگی طالبانه- مزدورانه، اولین شلاق تحقیر و تعجیز که رویا زود گذر پیروزی طالبانه انها را احتمالاً! به کابوس بدل نمود، از استین حامی و صاحب پاکستانی خود بر گُرده های شان متحمل شدند. جنرال

پاکستانی امد و بدارانه برای شان حکومت ملایی- تروریستی ساخت و انگاه ، در چارچوب صوبه داری نو بنیاد ، حدود و ثغور امر و نهی این فاتحین خیالی و اما یک شبه تا به دندان مسلح شده را کشتن و بستن و فراری دادن افغانها از مامن شان تعین و انگاه ، تمویل این شبکه مافیایی- استخباراتی- نظامی را ، با اجازه و درهماهنگی با قدرت های استعماری ذیدخل سلطه جو که دست این زالو های مافیایی را در دزدیدن ، یک لقمه نان بخون تر شده مردم کشور ما بنام عشر و زکات و سایر دزدی ها، وضع مالیات سنگین و چاپیدن ها از بیت المال و ملکیت های عامه (معادن) به شمول ترویج و قاچاق مواد مخدر، اسلحه ، احجار قیمتی و اشجار ، باز گذاشتند ، حاتم بخشانه حواله فرمودند .

دیده میشود که بازی پُر رنگ قدرت های استعماری و صوبه داری صوبه داران طالبی در کشور رابطه تنگاتنگ دارد . در امتداد سیاست تطمیع و تهدید دومین سیلی محکم ، احتمالاً حساب شده، - ممکن با اکراه و ناخواسته- را امریکایی ها از راه مسدود کردن دارایی ها و امانت پولی کشور ، برگونه های زرد صوبه چی های طالبی چنان محکم نواختند که تماشای فوران خون از دندان های چرکین این مخلوقات، مشمئز کننده بود . وقتی از عادت کردن صوبه داران ملایی- تروریستی به توهین و تحقیر و تعجیر اطمینان کامل حاصل شد ، این بار استعمار جهانی و رعایا اش بصورت جمعی با تحریم دیپلوماتیک و حربه به رسمیت نشناختن ، تو سری و پس گردنی های خورد کننده ای شخصیتی را ، البته توأم با نوازشها و دست کشیدن ها بر سر و موی این موجودات پشم آلود عجیب ، وارد کردند . این رفتار گستاخانه "استکبار جهانی" ، با گماشتگان طالبی شان ، در حقیقت ظاهرکار و در باطن تحقیر و توهین و تعجیز کشور و ملت استعمار ستیزی را نشانه گرفته است که همین اکنون پرونده ای وجه معامله قراردادن حاکمیت و تمامیت ارضی ان ، در پسخانه ها و پستو های دیپلوماسی ، برای امتیاز گیری های استعماری عرقریزانه بالا و پایین میشود. توهین و تحقیر و تعجیزی که چند جا در بالا تکرار شد ، سلاح اصلی جنگ راونی است . این در حالی است که تحقق ارزو ها و نیات استعماری غرب برای افغانستان در وجود حضور فعال رقبا آسیایی و پختگی مردم ما در کوره جنگ های تحمیلی ، با توانایی استعمار در منطقه نامتناسب بوده و توصل به ماجراجویی های ازمندانه بار هزینه های سنگین برای غرب را کمرشکن خواهد ساخت . علایم ان با شروع جنگ در اروپا و سراسیمگی رعایا اروپایی عیانتر شده است .

از اینرو ، پوشش کجدار و مریز پنهان و اشکار قدرت های استعماری و سلطه جو با طالبان از استین چوکره های پاکستانی عربی در جو التهابی حاکم بر جهان، امروزه روز، برای پوشاندن اهداف سیطره طلبانه قدرت های سلطه گر و به ویژه امریکا-انگلیس ، در منطقه کافی به نظر نرسیده و بازی خصمانه

استعماری- استثماری- استحماری آنها علیه کشور، مردم ما را در استانه تصمیم گیری های حیاتی بقا و نیستی قرار داده است. ایجاد و خلق بن بست سیاسی مضمحل کننده و مخرب موجود، عامدانه و مصنوعی است. هدف این تعمد و تصنع قدرت های سلطه جو، به مزایده گذاشتن و انگاه در جنگ نرخ ابزار دینی-قومی-تروریستی-طالبی را معلوم نمودن و بعد سقف دوبالایی های رقیبانه را تثبیت کردن است. همه بازیهای خبری، رسانه یی مسکن ها و دروغها اند. در چنین موقعیت زمانی و مکانی، که انقضا تاریخ مصرف مهره های سیاسی- قراردادی پروار و فربه در اسطبل ها و طویله های استعمار - مهره های تاریخ زده ای که دیگر، به قولی، از فرط ابتذال حتا فریبنده نیز نیستند -، را نشان میدهد، ما شاهد و ناظر عروج نسل نو بالنده یعنی صاحبان اصلی این بوم و بر هستیم که از هر آنچه از تلخ و شیرین بر سر اسلاف شان در این نیم قرن گذشته است، اندوخته ها و سرمایه های سرشار مادی و معنوی برای تولید زندگی فردا های روشن در بساط دارند. به شکرانه سر زندگی این نسل و جماعت جوان و عشق به میهن در آنها است که ما قوت قلب یافته ایم تا افتخار سخنگوی- و نه رهبر و رهبر تراشی و بالا نشینی های مروج دیگر- انانرا داشته و ادای دین کنیم.

چه میتوان کرد؟

برای "چه باید کرد ها" و "چه نباید کرد ها" بنابر شرایط متحول، نمیتوان و نباید نسخه های همه زمانی و همه مکانی از جنسی که تا هنوز بخش های از "ره جویان نجات" جامعه، حتا تعدادی از خوبترین های قافله را بخود مشغول نگهداشته است، تجویز کرد. اما میتوان روی یک رشته اصول اساسی که از آزمایش در بوته زمان موفق بیرون شده و به ما رسیده اند، به توافق های، حد اقلی ضمنی رسید. دعوا بر سر مالکیت حقیقت، میان عده ای از مبارزین نالوده به خیانت و وطنفروشی با سابقه عدالتخواهی در جامعه هنوز حل نشده باقی است. این مشکل در حوزه ان بخش از مسایلی که به تجربه تن میدهند یعنی تجربه پذیر میباشند، با به رسمیت شناخته شدن دو حق اشتراک و حق اختلاف در مردم سالاری ها، راه حل جسته است. بازی مستهجن سرمایه داری شقی غرب با دموکراسی در درون و بیرون مرزهایش، نه تنها از اهمیت جهانشمول نظام مردم سالار مشارکتی مشورتی مثل دقیق سالاری مردم هیچ نه کاسته، بلکه انرا بمثابة جز لاینجزاء زندگی در آزادی و استقلال و رشد بر میزان عدالت، بیشتر از پیش در کانون توجه مبارزین قرار داده است.

گفتنی ضروری اینکه، دقیقاً معکوس این حرف که آزادی و استقلال و دموکراسی اب و نان نمی دهد، درست و دقیق است. به بیان دیگر، برای غارتگری های مادی و معنوی جو استثماری اختناق و استبداد و وابستگی مساعدترین فضا را آماده میسازد. شاهد و ثبوت افتابی این حقیقت، اخرین

تحولات در میهن ما است. جای که سلطه گران خارجی با همدستی و ظنفر و نشان داخلی حتاقلابی ترین شکل دموکراسی را بحیث نظام برای مردم ما روا ندیدند و تحمل نتوانستند و بجای آن "ملاکراسی" ننگین استبدادی را با اربابی مالکانه "ملاتاریا" حاکم و به از موم گذاشتند تا در دزدی ها و تاراجها و شقاوت های استعماری استثماری استحماری شان دست ازاد داشته باشند. و در جو این ازادی، در یک جغرافیای سیاسی تاریخی که صاحبان بومی ان بعد از نیم قرن دست و پنجه نرم کردن در یک نبرد نابرابر با استعمار جهانی و ایادی بومی ان، گروگان گرفته شده اند، شاهد بجولان درآمدن و چریدن یک گله وحشی ناخراش و ناتراش بنام شریف دین هستیم که شبان استعماری ان در بالا جا نشسته و از دیدن ان حظ میبرد. این گرگ در لقا و عبا شبان که داد و گرفت گله وحوش را تنظیم میکند، وقتی می بیند با شندگان اصلی به گروگان گرفته شده این سرزمین به بخشش و عطیه از جنس خیر و خیرات، مثلاً حق کار و تحصیل زن، با حسرت و عسرت به انان چشم دوخته و گویا مجبور شده اند قناعت کنند، از کار- کارستان استعماری اش بخود بالیده و راضی به نظر میرسد. اما کور خوانده اند. زیرا حقوق یک مجموعه تجزیه ناپذیر را میسازند.

تا اینجا سعی شد، دیدگاه های ما در مورد هدفی که عبارت از برپایی جامعه مستقل و مردم سالار است، از شفافیت لازم برخوردار گردد. اما مردم سالاری تمرینی است در یک جامعه مستقل و ازادی که احاد ان جامعه به ملت بودن وجدان حاصل نموده باشد (وجدان ملی). با این حال، در کشوری دست در یخن با "نابختیری های وجدان ملی" و کشوری که مستقل و ازاد نباشد، سرنوشت مردم سالاری چه میشود؟ برای رسیدن به جامعه ازاد و مستقل در سرزمینی که مالکین اصلی ان مردم (99% ها) انکشور باشند، دموکراسی در نمای اندیشه رهنما، نقش روش و وسیله را نیز عهده دار میشود. یعنی روش و وسیله و هدف و اندیشه رهنما، اینهمانی جسته، و در این تلفیق برخلاف تناقضات محتوم در مجموعه ای از اندیشه-روش - هدف که در بیان های قدرت، به توجیه و ابهام و دروغ و مصلحت و خشونت و کتمان هدف اصلی یعنی قدرت با جانشین سازی یک هدف مجازی، مجال ظهور و میدان عمل فراهم می کند، هیچ تناقض و تضاد اظهار وجود نه نموده و از تداخل عنصر مخرب زور جلو گیری میشود. خلاصه در بیان "استقلال و ازادی" مردم سالاری همزمان هم اندیشه و روش و هدف است. با فراغت از توجه هرچند فشرده و تکراری و ناگزیر به اندیشه مردم سالاری، اکنون توجه ها را به مردم سالاری در نقش روش (از جمله، جنبش و مقاومت ازادیبخش)، در جوسیاسی - نظامی اشغال معطوف میداریم.

چرایی و چگونگی مقاومت :

بشمول تجربه موفق هند (مقاومت مدنی) هیچ تجربه تاریخی را بخاطر نداریم که متروپل بدون وادار شدن به عقب نشینی، تنها با نشان دادن نیت خیر مستعمره، قبل از احساس تب لرزه مرگ در مادرشهر، از امتیازات استعماری چشم پوشی نموده باشد. با این حال و هنوز فراموش نشده که، تجربه غنامند مقاومت مدنی معاصر در وجود انقلابهای بهار عربی همراه با جنبشهای مردم افغانستان و ایران را با استفاده از همه ابزارهای دستداشته استعماری وحشیانه سرکوب و به بیراهه کشانیده و مصادره کردند. تجارب مقاومت های مسلحانه کهنه و نو در جهان حاوی اموزه ها و درسهای مثبت و منفی فراوان است. ما در امتداد خط سر راست جنبش و مقاومت، مبارزه و جهاد میهنی، بملاحظه خطر مزمن شدن سلطه گری و وضعیت جنگی که گسستن شیرازه حیات کشور ما را با دقت نشانه گرفته است، با این فهم که میهن ما از بستر ها و ظرفیت های مساعد مقاومت در میخکوب کردن و به تحلیل بردن متجاوزین برخوردار است، حین دفاع از هستی مان در جستجوی یافتن راه رسیدن به آزادی و استقلال و عدالت زود رس و کم ضایعه که همزمان متضمن تحمیل هزینه های سنگین تا مرز هزیمت و فرار سلطه گران متجاوز استعماری و نوچه های گستاخ منطقوی شان نیز باشد؛ میخواهیم پدیده ابزار مقاومت و نقش انرا در راستای این اهداف مورد غور و مذاقه بیشتر قرار داده و مبتنی بر ان پیشنهاد های مانرا در خط آزادی و استقلال و رشد بر میزان عدالت اجتماعی در فردای اعمار جامعه حقوند به پیشگاه جلیل هموطنان متاثر از جنگ نیم قرنه مخلصانه تقدیم نمایم.

و اما هنوز هم باید به پرسش ها ادامه دهیم. وقتی دیده میشود سلطه گر اصلی و مأورای ملی ها و نایب منطقوی آنها، شیوه کار خود را در کشور ما بر بنیاد خشونت عریان و استبداد دینی سلطه گرانه با رنگ و بوی قومی استوار ساخته است تا در چنین جو سیاسی، صفحه جدیدی از زورگویی بی پیشینه و معاصر استعماری را رقم زند، جامعه کدام راه های عملی برای به عقب راندن و بر سرجا نشانندن گروه متجاوز و خشونت پیشه و وابسته طالب و مهمتر از ان، صوبه دار حامی پاکستانی و سایر صاحبان آنها را در اختیار دارد؟ و یا اصلاً در بین گزینه های که جامعه در اختیار دارد کدام شیوه جهت یاب میتواند کم ضایعه ترین و سریعترین دستاورد را، در خط ایجاد جامعه آزاد و مستقل و حقوند؛ که روابط نه مسلط و نه زیر سلطه را ضمانت کند، بخت پیروزی داشته تا جامعه ملی برگزیند؟ نزدیکترین پاسخ متبادر به ذهن بلند نمودن ندای مقاومت خواهد بود. مقاومت توأمان مدنی در داخل و خارج کشور و مقاومت مسلحانه مشروط در اتکا به خود و پرهیز از وابستگی سلطه پذیرانه. اگر چنین است، ویژگی های این مقاومت کدامها اند؟ در حقیقت زنگهای مقاومت های مسلحانه و اعتراضات مدنی بویژه اعتراضات زنان کشور که بیشتر از نیم بدنه

جامعه را میسازند، صدا در آمده اند. آیا این مقاومت و اعتراض ها پاسخگوی الزامات شرایط و اوضاع جاری است؟ پاسخ اتفاقاً آری و نه، یعنی مشروط میباشد.

ویژگی ها و مولفه های مقاومت : مقاومت در همه اشکال ان، اعم از جنبش های اعتراضی و مدنی و سیاسی و مسلحانه، برای بیار نشستن زود رس و پایدار و تقابل آسیب پذیری ها، باید همگانی و سراسری باشد و یا گردد. همگانی و سراسری شدن جنبش ها به ظرف یا محور سیاسی حاوی مولفه های نیاز دارد که بتواند بازتاب دهنده حرکت خود انگیزه احاد جامعه بسوی اتحاد ملی برای اهداف معین باشد. خودانگیزگی که در این معنا همان آزادی و استقلال است، همزمان در نقش نافی قدرت و راه حل های تا این زمان ناکام و شکست خورده ای تجربه شده بر محور قدرت؛ برای فرآورده های تخریبی قدرت مانند وابستگی و سلطه پذیری، هژمونی طلبی و تفوق خواهی بدیل عملی و عقلانی شمرده میشود. همین جا و به تکرار یادآوری شود که این ظرف یا محور سیاسی دو حق ذاتی و جدایی ناپذیر از هم "استقلال و آزادی" و اصول رهنمای ان، همزمان اندیشه و روش و هدف نیز است.

ما و مقاومت ضد لشکر نیابتی موسوم به طالبان : همزمان با پایان سلطه مستقیم نظامی غرب و آغاز سلطه نیابتی آنها، پیشی گرفتن در اعلام "نه" تاریخی به سلطه نیابتی از کوه پایه های هندو کوه و به صدا در آمدن زنگ های رزم و مقاومت پنجشیریان و اندرابی ها، با صدای غرور افروز اعتراض های خود انگیزه زنان در شهر های کشور پیوند خورد. این دو پدیده که با همه کمی و کاستی هایش بارقه فردا های مستقل و آزاد را بر دلها نشانند، مانند کودک نوباوه نیاز به مراقب جدی از گزند دشمنان داخلی و خارجی آزادی استقلال و عدالت دارد. تاکنون از ساختار و اهداف و مشی جبهه ملی مقاومت به رهبری احمد مسعود جوان تصویر روشن و شفاف همگانی نشده است. از جبهه مطرح دیگر (ازادگان) در ساحه سیاسی نظامی اطلاعاتی کمی در دسترس است. یکرشته محدودیت های ممکن، قابل حدت و گمان اند. استقبال اولیه صاحب نظران داخلی و خارجی از اعلام موجودیت جبهه مقاومت ملی گواه نیاز مقاومت در برابر سلطه خارجی است. قد علم کردن افغانستان آزاد و آباد و مستقل و بیطرف به نفع همه ای کشور های جهان است. اما همه به ویژه قدرت های سلطه جو جهان که بدنبال منافع، سیاستهای خود را اذین بخشیده اند و میبخشند، از این دیدگاه به قضیه افغانستان نمی نگرند. بنابر آن این جبهات برای بقا و پیشروی در تعاملات بین المللی به مراعات اصول و ضابطه های نیاز دارد که مانع غلطیدن به اشتباهات گذشته و ضمانت های زنده ماندن را فراهم کند. به نظر ما، ضمانت های لازم پیروزی در حفظ اصل رهنمای آزادی و استقلال نهفته است.

این اصل رهنما در سیاست خارجی بر موازنه عدمی یا منفی استوار و بر سیاست بیطرفی تاکید میکند. خود انگیختگی جنبش‌ها و از آن جمله جنبش خود انگیخته زنان کشور بعد از قرن‌ها رخوت زن این جغرافیا، با همه نو باوه گی هایش اگر از یکطرف لرزه و اضطراب مرگ برتن سلطه گران اعم از بیگانه و ایادی بومی آنها مستولی گردانیده است از جانبی چون مایه امیدواری آیندگان است، از آن باید چون مردمک و نگین چشم مراقبت کرد.

پیام اصلی سعی ما: این نوشته از نظر ما پیشدرامدی مشروح بر فراخوانی است که بعد از انتشار و تماس های یک به یک با شمار ممکن از دوستان و مدعیان درد آشنا سیاسی، با مواضع نزدیک، که یقیناً اکثریت بزرگ و موثری را میسازد، به هدف فراهم آوری سازه و ساختاری براه انداختن یک جنبش همگانی با خصالت جبهه یی مستمر و بالنده، از جنس صدا و قلم و قدم و شناسایی و معرفی این سازه و ساختار در نمای محور مشترک وطن شمولی است که همزمان با دارندگی پتتسیل و ظرفیت گرداورندگی تمام نیرو های مستقل و عدالتخواه (در خارج و داخل)، حول خود، اعتماد بی خدشه جامعه ملی را حاصل نموده و همصدایی حول این محور را ممکن گردانیده بتواند. فراموش نشود، این همصدایی به معنای همه باهم بودن نیست. همه باهم بار ابن الوقتی زائدالوصفی دارد. اصول پیشنهادی ما که در ضدیت با دیگران -از جمله ادیان و مرام های دیگر - از پی تعریف کردن خود نیست، با مضمون خود انگیختگی، استمرار و سراسری شدن جنبش را ضمانت و به تحول پذیر سازی جامعه یاری میرساند. بنابر تجارب سیاسی نیم قرن اخیر، مشی مستقل ملی دشمنان فراوان خارجی و داخلی دارد. اتکا به مردم اسباب این خصومت ها را بی محل و این فریب و اغفال مهلک را که تا کسب توان لازم، برای فرا رسیدن روز رهایی، باید یا دست به دامن این و آن و یا منفعل وار به انتظار نشست را، رسوا میکند. و به آن می خندد. اتخاذ این روش و شیوه سیاسی، سیاسیون افغانستان را در موقعیت کنشی و بدخواهانش را در وضعیت واکنش قرار داده و با به تحقق پیوستن، ابتکار عمل را از آن مردم میسازد.

به ملاحظه سرعت و تعدد تحولات، هر چند چشم انداز این بختیاری که مساعدت زمان را با خود داشته باشیم را عامدانه تیره و تار ساخته اند - تسلیم دادن افغانستان به ای اس ای و جنگ اوکراین- با این وصف، شتابزدگی و تعجیل رایج ذوقی، پاسخگوی نیاز های تحرک سیاسی ما نخواهد بود. میخواهیم بگویم بعد از همگانی شدن این گزارش گونه و جلب رأی پیرامون آن، برای تدارک یک آغاز در تماسهای نزدیک با افراد و محافل سیاسی-مدنی سالم هموطنان، فراخوانی ترتیب و به پیشگاه هموطنان جهت ترسیم نقشه راه ارایه خواهد شد. در این فاصله منتظر نقد علمی و جامعه شناسانه و تکمیلی (نه از جنس قصه سر

مگسک و بحث برای بحث) مسایل مطروحه در این گزارش که یقیناً حرف اول و آخر نیست و بوده نمیتواند ، از جانب دوستان میبایسیم . 22-7-2022

1- اطلاق رعایا به شرکا امریکایی ها، از فیلسوف امریکایی آقای نوام چامسکی است .

2- اصطلاح بر سرمیز بودن این و یا ان قضیه به معنای مختومه اعلام نشدن قضایا، ورد زبان زورگویان امریکایی است. گاه گاه چوکره انگلیسی ای امریکایی ها نیز انرا زمزمه میکند .

3- این نوشته را چند دلیل با مخفف نامهای نویسنده ها برای نشر به ویبسایت همیشگی ام می فرستم : 1 - اکثراً در شیوه مطالعه(بسته به روانشناسی مطالعه کننده) "نگو که کی گفته بگو که چی گفته" ، در مقایسه با "نگو که چی گفته، بگو که کی گفته" حین خواندن نوشته، سبب تمرکز بیشتر خواننده روی حقایق میشود . 2- ناشر میدانند نوشته از کی است و خواننده های اشنا با کار های نویسنده نیز . 3- دم نقد وضع امنیتی نیز یکی از دغدغه های خواهد بود که با تدابیر پیشگیرانه ساده ای از این دست، میتوان انز بی محل کرد .